

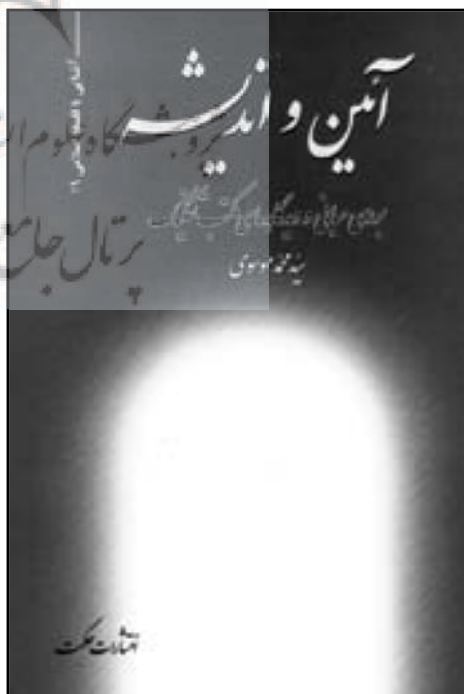
○ علیرضا بهار دوست

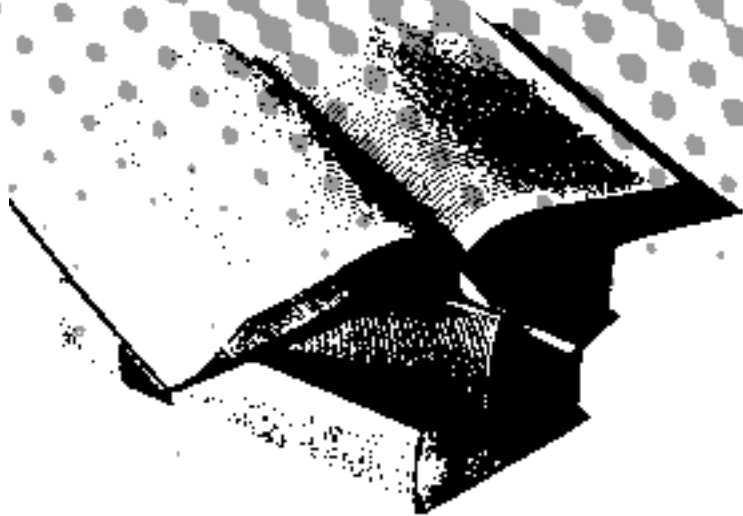
بررسی کتاب

- آئین و اندیشه، بررسی مبانی و دیدگاه‌های مکتب تفکیک
- سیدمحمد موسوی
- انتشارات حکمت
- چاپ اول، ۱۳۸۲

نقد صدراپی بر مکتب تفکیک

سال‌ها پیش ادیب، حدیث‌پژوه سترگ و دانشمند ذوفنون روزگار ما، علامه محمدرضا حکیمی، در برخی از آثار خویش، بر جریان‌هایی که آن را «تفکیک» نام نهاده بود، تأکید می‌ورزید و خوانندگان را وعده می‌داد که در اثری مستقل، به معرفی دقیق و تفصیلی آن بپردازد. اصطلاح «تفکیک» که به مرور زمان به عنوان یک «مکتب» معرفی می‌شد، برای نشان دادن تمایز بنیادین سه روش فلسفه، عرفان و معارف خالص و حیاتی انتخاب شده است. استاد محمدرضا حکیمی به تدوین دیدگاه‌های «مکتب تفکیک» و بزرگان و سرآمدان آن در کتابی به همین نام پرداخت که با انتقادات بسیاری رو به رو شد. نویسنده ابتدا خلاصه‌ای از نظریات خود را در ماهنامه کیهان فرهنگی منتشر کرد و بعدها فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر در ویژه‌نامه‌ای با عنوان «مکتب تفکیک» به انتشار دیدگاه‌های تفصیلی او در این باره پرداخت. اولین بار این نظریه به طور رسمی و مکتوب از سوی حکیم متأله استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی در مقاله‌ای که در نشریه کیهان اندیشه منتشر شد، مورد نقد قرار گرفت. بعدها دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، فصل مستقلی از جلد سوم کتاب ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام را به نقد این مکتب اختصاص داد. سرانجام پس از گذشت سالیانی از طرح نظریه «مکتب تفکیک» امسال دو اثر و کتاب مستقل در نقد و بررسی مبانی این مکتب، راهی بازار نشر شد؛ نخست کتابی با عنوان نقد و بررسی نظریه تفکیک^۱ نوشته محمدرضا ارشادی‌نیا، از فضلالی حوزوی و دانشگاهی شهر مقدس مشهد و پژوهشگر دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، که با این که نگارنده هنوز به مطالعه و بررسی دقیق آن نپرداخته، نظر به فضل و دانش مؤلف و تحقیق و پژوهش فراوان وی، بایستی اثری خواندنی و قابل استفاده باشد. دیگری همین کتاب که در این نوشتار به نقد





ملاصدرا به عنوان یک تفکیکی بزرگ! تقدیم نموده است. نگارنده این سطور که خود این شگفت‌زدگی را از زبان برخی صاحب‌نظران شنیده است، دلیل آن را از یک سو عدم لحاظ تفکیک مذکور در بررسی «مکتب تفکیک» و از دیگر سو، عدم فهم دقیق نظریات استاد حکیمی و به‌ویژه دیدگاه‌های اخیر وی در مقاله «عقل خودبنیاد دینی» می‌داند.

شاید بتوان گفت «مکتب تفکیک» بیشتر یک روش معرفتی است و نقدی که بر این مکتب صورت می‌گیرد، بایستی ناظر به همین روش باشد، نه نظریات بنیانگذاران و ادامه‌دهندگان آن دربارهٔ مباحث مختلف عقیدتی؛ چرا که دیدگاه‌های تفکیکیان در این خصوص، عموماً همان نظریات متکلمان و محدثان سرآمد شیعه است که صحیح‌ترین روش و سریع‌ترین راه را برای نیل به مقاصد والای معرفت‌شناختی، همان راهی می‌دانسته‌اند که منابع و نصوص دینی فراهم می‌ساخته‌اند؛ هم آنان که در فهم آیات قرآن، برای ظاهر آیات حجیت قائل بوده‌اند و به عنوان یک اصل عقلایی پذیرفته بودند که آنچه از ظاهر کلام هر متکلم برداشت می‌شود، بدون تأویل و تحریف حجیت دارد.

به بیان دیگر، نظریات و دیدگاه‌های مرحوم میرزا مهدی اصفهانی و شاگردان وی در خصوص مسائل مختلف اعتقادی چون مبدأ و معاد، صفات خداوند و جز اینها، تقریباً با آرای کسانی که در طول تاریخ به گونه‌ای به تخطئه فلسفه و عرفان پرداخته و غالباً از آنان با عنوان‌هایی مانند متکلم، محدث و اخباری یاد می‌شود، یکسان و همانند است. کتاب مورد اشاره در این نوشته را نیز باید در شمار نقدهایی دانست که بر این گونه نظریات وارد شده است و نه نقدی بر «مکتب تفکیک» که استاد حکیمی در مقاله «عقل خودبنیاد دینی» به معرفی آن پرداخته است. البته در بخش‌هایی از فصل سوم این کتاب با عنوان «روش شناخت»، به این گونه نقد نیز پرداخته است.

اهم مدعیات «مکتب تفکیک» با نگاهی به مقاله «عقل خودبنیاد دینی» نوشته استاد محمدرضا حکیمی بدین شرح است: الف) میان فلسفه، عرفان و دین، جدایی کامل حاکم است و البته تفکیکیان مدعی‌اند این نظر تنها از آن «مکتب تفکیک» نیست. ب) تفکیکیان در حوزه

و بررسی آن می‌پردازیم.

«مکتب تفکیک» میراثی است که مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی پس از مهاجرت از نجف اشرف به مشهد بنیان نهاده بود و بعدها از سوی شاگردانش، عالمانی چون شیخ مجتبی قزوینی (ره) و میرزا جواد آقا تهرانی پرورش یافت و ترویج گردید. آرمان این مکتب، ارائهٔ یک نظام معرفتی ناب و خالص و جوشیده از زلال متون دینی است، بدون کمترین گرایش و استناد به هرگونه مکتب فلسفی و عرفانی رایج در حوزهٔ علوم اسلامی؛ چرا که بر اساس این دیدگاه، عرفان و فلسفه از معارف بشری‌اند و با معارف وحیانی مغایرت دارند.

به نظر نگارندهٔ این سطور، بایستی به هنگام بررسی «مکتب تفکیک» میان روش و گرایش آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی که ضدیت شدید با فلسفه و عرفان به ویژه فلسفه صدرایی و عرفان ابن‌عربی بود و دیدگاه‌ها و روش برخی از اعظام شاگردان وی چون مرحوم شیخ مجتبی قزوینی، مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی و همچنین استاد محمدرضا حکیمی به عنوان کسی که از همهٔ این افراد شناخته شده‌تر بوده و با بیان و سبکی نو، به طرح و معرفی این نظریه در محافل فکری پرداخته است - «تفکیک» قائل شد؛ چرا که اینان، گرایشی بسیار متعادل نسبت به فلسفه و عرفان دارند. «تفکیک» به عنوان یک روش شناخت، به تصریح استاد حکیمی «به تباین کلی میان دین و فلسفه و عرفان معتقد نیست لیکن تساوی کلی را نفی می‌کند و کسانی که می‌گویند تفکیکیان با عقل مخالف‌اند، از روی اندیشه سخن نمی‌گویند؛ تفکیکیان با فلسفه هم مخالف نیستند، تا چه رسد به عقل!»^۱ و در جایی دیگر، اگرچه نامگذاری «تفکیک» را تازه و جدید معرفی می‌کند، ولی واقعیت «تفکیک» را قدیمی می‌داند و بهره‌گیری از این روش را تا صدر اسلام می‌رساند و آن را مساوی با خود اسلام و ظهور آن می‌شمارد.^۲ اساساً جملگی نقدهای مکتوبی که بر این نظریه وارد شده، از جمله همین کتاب مورد بحث، با رویکرد فلسفه صدرایی و برپایهٔ حکمت متعالیه بوده است، ولی با کمال شگفتی ملاحظه می‌شود که استاد حکیمی کتابی را که به تازگی در موضوع معاد جسمانی از منظر حکمت متعالیه منتشر کرده، به خود

می‌کند و سپس بر لزوم توجه به نقش و اهمیت فلسفه اسلامی در جهان امروز می‌پردازد.

به نظر نگارنده این سطور، مهم‌ترین فصل این کتاب، فصل سوم است که مؤلف در آن به نقد و بررسی روش‌شناخت در مکتب تفکیک می‌پردازد. وی در این فصل، معرفت فطری، ادراکات حسی، بطلان علوم بشری، عقل تأیید شده به رسول خارجی، و تعریف به وسیله عقل و علم را پس از فحص و جست‌وجوی دقیق در آثار و تألیفات اصحاب تفکیک، به عنوان روش‌های شناخت در این مکتب معرفی می‌کند و پس از شرح دقیق تک‌تک موارد، به گونه مفصل به نقد و بررسی و جرح و تعدیل آنها می‌پردازد. برای مثال مؤلف به هنگام بحث از معرفت فطری به عنوان مهم‌ترین روش شناخت در این مکتب، ابتدا مفهوم فطرت را در لغت، قرآن، روایات و منطق برمی‌رسد و آنگاه با استناد به آرا و اقوال بزرگان مکتب تفکیک، مقصود آنان را از معرفت فطری آشکار می‌سازد و در نهایت در بخش «بررسی مدعیات» روشن می‌کند که «مراد مرحوم میرزا مهدی اصفهانی و سایر بزرگان تفکیک، از تأکید فراوان بر معرفت فطری، بدون این که توضیح قانع‌کننده‌ای در مورد آن بدهند، مخالفت با فلسفه و نفی آن است».^۷ به نظر مؤلف «فطرت در این مکتب، بهترین حربه برای نفی حکمت می‌باشد که هرکجا حکمی را نپسندیدند، بگویند مخالف فطرت است».^۸

نکته‌ای که در اینجا شایان ذکر به نظر می‌رسد، این است که مؤلف کتاب در بسیاری از مواردی که به بررسی مدعیات این مکتب پرداخته، انصاف علمی را پاس نهاده و خویش را به جای تفکیکیان می‌گذارد و از منظر آنان انتقاداتی را بر آرای طرح شده وارد می‌سازد و سپس به آن انتقادات پاسخ می‌دهد. این فضیلت اخلاقی در خور تقدیر است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. چاپ نخست این کتاب در دو هزار نسخه و ۷۳۵ صفحه و در هیئتی شکیل و پسندیده، به تهیه و تحقیق دفتر تبلیغات اسلامی خراسان، در ماه‌های آغازین سال جاری، راهی بازار کتاب شد. جا دارد نویسنده‌ای آشنا به این موضوع، اندکی همت کند و به نقد و معرفی این اثر بپردازد.
۲. حکیمی، محمدرضا؛ «عقل خودبنیاد دینی»، همشهری ماه شماره ۹، ص ۴۰-۴۱.
۳. همو، مکتب تفکیک، ص ۱۸۶-۱۸۷.
۴. همو، «عقل خودبنیاد دینی»، ص ۳۸-۳۹.
۵. موسوی، سیدمحمد، آیین و اندیشه بررسی مبانی و دیدگاه‌های مکتب تفکیک، ص ۹.
۶. همان، ص ۸.
۷. همان، ص ۵۴.
۸. همانجا.

معرفت‌شناسی، اصالت را به شناخت دینی می‌دهند.^۹ به باور آنان، منابع و نصوص دینی، صحیح‌ترین روش و سریع‌ترین راه را برای نیل به مقاصد والای معرفت‌شناختی فراهم می‌کنند و غفلت از آنها و درافتادن در دامان عقل و فلسفه بشری، چیزی جز گمراهی و نسیان برای انسان به بار نخواهد آورد.

ج) تفکیکیان به عنوان یک اصل عقلایی، برای ظاهر آیات قرآن و هرآنچه از ظاهر نصوص دینی برداشت می‌شود، حجیت قائل‌اند. (د) بر این اساس و با تأکید بر «حجیت ظاهر آیات قرآن»، راه بر هرگونه تأویل و «برداشت من‌عندی» مسدود است. (ه) شناخت دینی با تسلط بر قرآن و کلیدهای فهم آن و اخبار و احادیث و قوانین و دانش‌های مرتبط با آن چون فقه‌الحديث، درایه‌الحديث و دانش تعادل و ترجیح، بویژه در حوزه احادیث، امکان‌پذیر است. (و) رد هرگونه فهم فلسفی و عرفانی از دین، نباید به معنای رد هرگونه فهم عقلی و عقلایی پنداشته شود. از منظر تفکیکیان، عقل هرگز مترادف با فلسفه نیست و کتاب خداوند نیز سراسر تکریم و تمجید عقل است؛ اما عقل مورد تأیید خداوند، عقل سقراط و افلاطون نیست. (ز) عقل دینی بر وحی تکیه دارد و همین عقل است که سزاوار تکریم است. (ح) در جملگی موارد اختلاف دین و عقل نه «حکم عقلی» دستور دین مقدم است. (ط) معرفت دینی خودکفاست و برای رشد و توسعه‌اش، نیازی به شاخه‌های دیگر معرفت ندارد. (ی) سر ناکامی مسلمانان در تاریخ هزار و چند صد ساله‌شان را باید در رجوعشان به فلسفه یونانی جست‌وجو کرد.^{۱۰}

اما کتاب حاضر، از نمونه نقدهایی است که نشانی از بی‌احترامی، تحقیر و توهین در آن به چشم نمی‌خورد؛ چرا که مؤلف باور دارد: «توهین به بزرگان و گذشتگان موجب کسب و جاهت و عظمت برای هیچ‌کس نمی‌شود، بلکه صرفاً حقارت ذاتی و بی‌ریزگی و خفت و سبکسری توهین‌کننده را به نمایش می‌گذارد».^{۱۱} از دیگر سو مؤلف با بهره‌گیری از روش‌های جدید، ساختار کتاب را بسیار علمی و منطقی پی‌ریخته است و انتقادات خود را به گونه شفاف و در قالب برهان منطقی ارائه کرده است. مؤلف در مقدمه ضمن بیان اهمیت تفکر و تعقل در اسلام و رویکرد عقل‌مدارانه عالمان شیعی، به انگیزه تحقیق خود چنین اشاره می‌کند: «همان‌گونه که اولیای تفکیک در جهت پاسداری از علوم اهل بیت به تحقیق، نقد و بررسی آثار و افکار حکمای الهی دست یازیدند و به تدریس و تألیف و تحریر درس استاد پرداختند، ما نیز به منظور صیانت از حریم حرم عالی مکانت معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) و حفظ آن از تحریف ناخواسته، به بررسی و نقد افکار اصحاب تفکیک می‌پردازیم».^{۱۲} وی در ادامه با اشاره به تنگناهای تحقیق در این موضوع، مسبقاً به سابقه نبودن برخی مسائل مکتب تفکیک، چایی نبودن آثار اصلی این مکتب و مشخص نبودن مبانی، مبانی و روش تحقیق در این مکتب را از عمده‌ترین مشکلات و تنگناهای پژوهش درباره مکتب تفکیک معرفی